

بررسی عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر در سن ازدواج در ایران (مطالعه‌ای میان‌استانی)

ابراهیم التجائی*

مینا عزیززاده**

چکیده

تغییرات صورت‌گرفته در حوزه ازدواج و خانواده، همانند بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی اجتماعی انسان، یک واقعیت انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. هدف در این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی در سن ازدواج در استان‌های گوناگون کشور است. این عوامل عمدتاً عبارت‌اند از: بی‌کاری، تورم، افزایش مخارج خانوار، سطح درآمد استان، و تحصیلات. نتایج یک مدل داده‌های پانل درباره ۲۸ استان ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۹۳ نشان می‌دهد که افزایش متغیرهای تورم و بی‌کاری موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می‌شود. در مدلی نیز که به‌جای تورم از افزایش مخارج خانوار استفاده می‌کند این متغیر تأثیری شبیه تورم، ولی کمی ضعیف‌تر، در سن ازدواج دارد. متغیرهای تحصیلات و سطح درآمد استان آثار معناداری از خود نشان ندادند. بنابراین با توجه به این نتایج می‌توان گفت برای حل مسئله‌ای اجتماعی به‌نام بالارفتن سن ازدواج باید به بهبودی اوضاع اقتصادی به‌شکل کاهش تورم و بی‌کاری همت گماشت.

کلیدواژه‌ها: تعیین‌کننده‌های ازدواج، تورم، بی‌کاری، مطالعه میان‌استانی، مدل داده‌های پانل.

* استادیار پژوهشکده مطالعات تطبیقی اقتصاد و مدیریت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، e.eltejaei@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، minaazizzadeh@ymail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۱

۱. مقدمه

ازدواج در جایگاه بخشی از مباحث خانواده از جمله موضوعاتی است که به واسطه اهمیت و گستره آن پژوهش‌گران و اندیشمندان رشته‌های گوناگون مانند فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، مطالعات فرهنگی، و اقتصاد به آن علاقه‌مند شده و این موضوع را هم به مثابه موضوعی درون‌رشته‌ای و هم موضوعی میان‌رشته‌ای مطالعه کرده‌اند. تغییرات صورت‌گرفته در حوزه ازدواج و خانواده، همانند بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی اجتماعی انسان، از واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. با وجود این، با توجه به ماهیت متفاوت اجتماعات انسانی، نمی‌توان انتظار داشت که تغییرات در همه جوامع به‌طور یکسان ظاهر شده باشد.

در ایران، از ابتدای قرن بیستم، با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، الگوی سنتی خانواده به تدریج روبه‌تغییر گذاشت. یکی از حوزه‌های این تغییرات سن ازدواج است. گمان غالب این است که تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در نیم قرن اخیر تأثیر قابل ملاحظه‌ای در افزایش سن ازدواج داشته است. با این حال می‌توان گفت در اجتماعات چندقومی و چندفرهنگی، مانند ایران، تأثیر عوامل اقتصادی در سن ازدواج در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون یکسان نبوده است. این گونه‌گونی فرهنگی و قومی در ایران را با بررسی تجربی مسئله به صورت میان‌استانی می‌توان نشان داد.

به نظر می‌رسد در نتیجه تحولات اجتماعی و اقتصادی، در کنار پی‌آمدهای انفجار جمعیتی در اوایل دهه ۱۳۶۰ و رسیدن جمعیت دختر و پسر متولدشده در آن دهه به سن ازدواج و مقارن شدن این اوضاع با وضعیت رکود توری اقتصادی، بالارفتن سن ازدواج به مسئله‌ای اجتماعی بدل شده است. بنابراین، جست‌وجو برای یافتن راه‌حل‌های این مسئله بسیار ضروری می‌نماید. از این رو، این مقاله تلاشی برای بررسی و شناسایی برخی عوامل اقتصادی و فرهنگی اثرگذار در سن ازدواج در ایران است و مطالعه‌ای میان‌استانی است که می‌توان تفاوت‌های استانی را در مدل مورد استفاده لحاظ کرد.

در ادامه، در بخش ادبیات نظری به تبیین نظری عوامل اقتصادی و فرهنگی اثرگذار در پدیده ازدواج و به‌ویژه سن ازدواج پرداخته می‌شود. سپس پیشینه مطالعات خارجی و داخلی در این باره مرور می‌شود. در بخش سوم مدل مورد استفاده، برآورد آن، و ارزیابی تجربی فرضیه در قلمرو میان‌استانی تشریح می‌شود. در بخش پایانی نیز، با توجه به نتایج بررسی تجربی پژوهش، نتایج پژوهش و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شود.

۲. ادبیات نظری

ازدواج عمل ارادی انسان و تابع ترجیحات و دیدگاه‌های فردی است، ولی با این حال زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با پیرامونش وقوع ازدواج را در روابطی دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی، و حتی سیاسی قرار می‌دهد. این تأثیر و تأثرها باعث شده است که ازدواج در حکم پدیده‌ای چندوجهی مورد توجه دانشمندان در حوزه‌های گوناگون دانش به‌ویژه جامعه‌شناسان، جمعیت‌شناسان، و اندیشمندان این حوزه مطالعاتی قرار گیرد. اقتصاددانان در حوزه علم اقتصاد نیز طی چهار دهه اخیر با ورود به بحث اقتصاد خانواده به مقوله ازدواج توجه ویژه کرده‌اند. تا جایی که بکر (Becker, 1983) اصطلاح بازار ازدواج را به صورت استعاری به کار می‌برد و بر این مبنا ازدواج و انتخاب همسر را در چهارچوب و نظام این بازار به صورت سازمان‌یافته بررسی می‌کند.

در مطالعاتی که درباره تأثیرپذیری ازدواج از عوامل اقتصادی در کشورهای گوناگون انجام شده است، عمدتاً عواملی مانند بی‌کاری، شغل پاره‌وقت و غیردائم، شغل‌های با درآمد کم، افزایش قیمت‌ها، ناتوانی در برگزاری مراسم ازدواج، هزینه تهیه جهیزیه، هزینه مسکن و دیگر هزینه‌های زندگی، و ... از عوامل اثرگذار به‌شمار رفته‌اند. اغلب این عوامل به‌مثابه موانعی بر سر راه ازدواج عمل می‌کنند. در این بخش به‌طور اجمالی برخی از عوامل اقتصادی مؤثر در ازدواج و علل آن برشمرده می‌شود و نمونه‌هایی از تحقیقات تجربی در این زمینه ارائه می‌شوند.

۱.۲ بی‌کاری

بی‌کاری و نداشتن شغل دائم، به‌ویژه برای پسران، یکی از مهم‌ترین علل به‌تعویق افتادن ازدواج محسوب می‌شود. در جوامع در حال توسعه، با توجه به این که مسئولیت اصلی تأمین مخارج زندگی مشترک بر عهده مردان است، اشتغال در حکم پیش‌شرط ازدواج پسران اهمیت ویژه‌ای دارد. جوانانی که از استقلال مالی محروم‌اند و به کمک‌های مالی خانواده وابسته‌اند مجبورند برنامه‌ها و هدف‌های خود را از قبیل ازدواج و تشکیل خانواده تا آینده نامعلوم به تأخیر بیندازند.

در خصوص تأثیر بی‌کاری در سن ازدواج می‌توان به نظریه اپنهایمر (Oppenheimer, 1988) نیز استناد کرد. این نظریه بر تأثیر عامل نااطمینانی از صفاتی که در موقع ازدواج مورد توجه افراد است در سن ازدواج تأکید می‌کند. وی بیان می‌کند که این نااطمینانی

موجب به تعویق انداختن ازدواج می‌شود. بنابراین شناخت عوامل نااطمینانی اهمیت می‌یابد. از نظر وی، داشتن شغل پایدار برای مردان جوان تأثیری نیرومند در شکل‌گیری زندگی زوج‌های جوان و تعیین وضعیت اجتماعی - اقتصادی آنان دارد و نداشتن این شغل ثابت خود عامل بروز نااطمینانی است. نتیجه‌گیری پنهان‌ر از این تحلیل این است که سن ازدواج مردان و زنان تا حد بسیاری به زمان ورود مردان جوان به مشاغل نسبتاً پایدار وابسته است. بنابراین می‌توان گفت که بالابودن نرخ بی‌کاری باعث افزایش سن ازدواج برای هر دو گروه مردان و زنان می‌شود.

پارسونز (Talcott Parsons, 1902-1979)^۱ در قالب نظریه کارکردگرایی (functionalism) در فرایند هسته‌ای شدن خانواده اهمیت شغل را بیان می‌کند و براساس متغیرهای الگویی خویش آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید می‌داند. به نظر وی، یکی از آثار پیچیدگی نظام این است که از شغل رکنی اصلی برای پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر، پایگاه شغلی یک فرد عموماً حاصل یک فرایند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش است. به این ترتیب، جوانان غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند طبق آداب و رسوم طبقه اجتماعی خود از عهده تأمین معاش خانواده برمی‌آیند (بهنام، ۱۳۴۸: ۱۲۲).

۲.۲ بالابودن هزینه تهیه مسکن و جهیزیه

در زندگی سستی و طایفه‌ای گذشته زوج‌های جوان پس از ازدواج نیاز چندانی به تهیه مسکن مستقل نمی‌دیدند و معمولاً در همان منزل پدر داماد سکونت می‌گزیدند. طبیعتاً این امر باعث ساده‌تربودن ازدواج می‌شد، ولی هم‌چنان‌که تحولات اقتصادی و اجتماعی نظام خانواده را به سمت هسته‌ای شدن رهنمون شده و باعث پیدایش و پذیرش سلیقه‌ها و عقاید متفاوت و حتی متضاد شده است، زوج‌های جوان دیگر برای سکونت پس از ازدواج منزل پدران خویش را نمی‌پسندند و به دنبال تهیه مسکن مستقل‌اند. این دگرگونی در ترجیحات جوانان، در کنار اوضاع ناگوار اقتصادی و قدرت خرید پایین آنان، ظاهراً به مانعی در برابر ازدواج تبدیل شده است و موجب به تأخیر افتادن ازدواج تا زمان مناسبی می‌شود که زوج (به‌ویژه مرد) توانایی تهیه مسکن مستقل را بیابد.

هم‌چنین بالابودن هزینه تهیه جهیزیه و هزینه‌های سنگین مراسم ازدواج نیز تا حد زیادی می‌تواند باعث به تأخیر افتادن ازدواج شود. براساس نظریه مصرف نسبی دوزنبیری (Duesenberry, 1949) گرایش فرد به مصرف تا حد زیادی متأثر از مصرف دیگران است.

پذیرش این نظریه در کنار گسترش فرهنگ مصرفی شهری و دوری از فرهنگ تولیدی و خودبستگی روستایی می‌تواند از یک‌سو موجب سنگین‌تر شدن وظیفه تهیه تجهیزات به‌ویژه برای دختران شود، اگر این وظیفه به عهده دختران باشد، و از سوی دیگر، سطح توقع پسران را بالا ببرد. خود این مسئله نیز به‌نوعی می‌تواند ازدواج را به‌تعویق اندازد و سن ازدواج را بالا ببرد.

تأثیر هزینه‌های مسکن و تجهیزات در ازدواج در مطالعات چندی بررسی شده است. برای نمونه، منش و دیگران (Mensch et al., 2005)، با بررسی زمان اولین ازدواج مردان و زنان در جهان در حال توسعه، به این نتیجه رسیدند که هزینه‌های ازدواج که معمولاً خود را در هزینه و هزینه‌های تشکیل زندگی نشان می‌دهند در تصمیم به ازدواج و زمان آن اثرگذار است. این مطالعه به نتیجه جالبی درباره سن ازدواج دختران در دو کشور هند و بنگلادش رسیده است، به این ترتیب که، به‌علت آن‌که در این دو کشور هزینه را باید خانواده عروس تأمین کند و هرچه سن دختر بیشتر باشد هزینه سنگین‌تری باید فراهم شود، بسیاری از خانواده‌ها خصوصاً خانواده‌های کم‌درآمدتر سعی می‌کنند دخترانشان را قبل از بیست‌سالگی شوهر دهند.

۳.۲ گسترش شهرنشینی و تحصیلات

از جمله پی‌آمدهای مهم تغییر ساختاری در اقتصادها و جوامع گسترش شهرنشینی، آموزش، و تحصیلات است. موارد بسیاری در مطالعات اقتصاددانان ساختارگرا دیده می‌شود که در آن‌ها، برای نشان‌دادن تغییر ساختاری، اقتصاد به‌صورت چندبخشی در نظر گرفته می‌شود. برای نمونه، در اقتصاد دوگانه لویس (Lewis, 1954) تفاوت‌های بخشی به‌صورت بخش سنتی روستایی در مقابل بخش مدرن و شهری ظاهر می‌شود. در این مدل، انتقال منابع به‌ویژه نیروی کار از بخش سنتی به بخش مدرن تقریباً برابر با گسترش نرخ شهرنشینی است؛ یعنی در انتقال نیروی کار از کشاورزی به صنعت کارگران و خانواده‌هایشان به تدریج از روستا به شهر مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت و گسترش شهرنشینی از یک‌سو می‌تواند موجب هسته‌ای‌تر شدن خانواده‌ها شود و از سوی دیگر با اشتغال جوانان در بخش صنعت فرصت‌های کسب آموزش و تجربه بیشتر برای جوانان فراهم می‌شود؛ این پدیده‌ها در بازگشت باعث تغییر نگرش جوانان درباره موقعیت مناسب ازدواج می‌شوند، ولی از طرف دیگر، با اشتغال جوانان در بخش صنعت زمینه افزایش درآمد

آنان و کاهش وابستگی مالی آنان به والدین فراهم می‌شود که این مسئله می‌تواند نتایج متضادی درخصوص افزایش یا کاهش سن ازدواج به بار آورد. تأثیر این متغیرها در سن ازدواج تقریباً در اغلب مطالعات تجربی بررسی شده و نتایج متفاوتی به بار آورده است. در این خصوص در بخش مروری بر مطالعات پیشین شواهدی آورده می‌شود.

۴.۲ تورم

اگرچه انتظار می‌رود که در دوره‌های رونق اقتصادی ازدواج افزایش یابد، ولی مطالعات بسیاری نشان داده است که نرخ‌های بالا و ماندگار تورم آثار منفی شدیدی در رشد اقتصادی و بنابراین رفاه و قدرت خرید جامعه به جا می‌گذارد (التجائی، ۱۳۹۱). بنابراین به‌طور نظری باید انتظار داشت که تورم بالا و ماندگار آثار منفی در ازدواج داشته باشد و سن ازدواج را افزایش دهد.

۳. پیشینه پژوهش

در این بخش تلاش می‌شود تا مهم‌ترین مطالعات پیشین در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی در ازدواج بررسی شود و وجه تمایز مقاله کنونی با آن‌ها نشان داده شود. اغلب مطالعات پیشین به‌طور هم‌زمان تأثیر چند عامل را بررسی کرده‌اند. نخست به مطالعات داخلی می‌پردازیم.

مهربانی (۱۳۹۳) الگویی اقتصادی هم‌راه با شواهدی دربارهٔ تصمیم‌سازی برای سن ازدواج در شهر تهران ارائه کرد. وی به این نتیجه رسید که آموزش عامل مؤثری در ازدواج است و سن مطلوب ازدواج برای مردان بیش از زنان است. همچنین به آثار منفی موقعیت اقتصادی در سن ازدواج پرداخت و نشان داد که پایین آمدن سن ازدواج می‌تواند یکی از عوارض کاهش شکاف طبقاتی در جامعه باشد. بانکی‌پور فرد و همکاران (۱۳۹۱) پژوهشی با هدف بررسی و تحلیل آمار ازدواج و طلاق و تبیین موانع و مشکلات عمده ازدواج به‌روش تحلیل اسنادی و فراتحلیل در ایران انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که آهنگ شتابان تحولات اجتماعی در دهه‌های اخیر تأثیر منفی در وضعیت ازدواج و طلاق گذاشته است و اگر برنامه‌ریزی همه‌جانبه‌ای برای جبران این مشکلات نشود پی‌آمدهای مخرب آن روزبه‌روز بیش‌تر خواهد شد. ضرابی و مصطفوی (۱۳۹۰) با رویکردی اقتصادی عوامل مؤثر در سن ازدواج را در ایران بررسی کردند. آن‌ها سن ازدواج زنان را با توجه به طیفی از

متغیرها بررسی کردند و دریافتند که سطح تحصیلات در سن ازدواج تأثیر مثبت دارد و شهری بودن در مقایسه با روستایی بودن تأثیر منفی در سن ازدواج زنان دارد.

بحیرائی و حضرتی صومعه (۱۳۹۰)، با هدف شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر، با روش پیمایشی از نوع توصیفی و تبیینی به این نتیجه رسیدند که ۸۳/۶ درصد پاسخ‌گویان با این گویه موافق و کاملاً موافق‌اند که با وضعیت تورمی کنونی و افزایش قیمت‌ها نمی‌توان به راحتی ازدواج کرد. ۸۰/۸ درصد پاسخ‌گویان نیز با این گویه موافق‌اند که بی‌کاری مهم‌ترین عامل افزایش سن ازدواج است. ۳۴/۴ درصد پاسخ‌گویان با این گویه مخالف‌اند و کاملاً مخالف‌اند که جشن عروسی باید با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار شود. نتایج بررسی متغیر اوضاع اقتصادی نشان می‌دهد که یکی از اساسی‌ترین عوامل افزایش سن ازدواج در میان دختران ناسازگاری نیازها با محیط و ضعف در مدیریت اقتصادی جامعه است، به طوری که، افزایش مشکلات اقتصادی و مؤلفه‌های مهم تورم رکودی، کاهش تولید، بی‌کاری، مصرف‌گرایی، و افزایش سطح انتظارات تأثیرات منفی در ازدواج داشته و موانع و مشکلاتی را در عرصه اقتصادی بر سر راه ازدواج جوانان ایجاد کرده است.

هزارجریبی و آستین‌افشان (۱۳۸۸)، با هدف بررسی روند تحولات میانگین سن ازدواج زنان و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر در آن طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵، نشان دادند که میانگین سن ازدواج زنان طی چهار سرشماری بیش از یک سال افزایش یافته است و تفاوت معناداری بین میانگین سن ازدواج زنان روستایی و شهری دیده نمی‌شود. کاظمی‌پور (۱۳۸۳) با هدف بررسی تحول سن ازدواج در ایران دریافت که از سال ۱۳۴۵ به بعد به تدریج متوسط سن ازدواج زنان در ایران افزایش یافت و از ۱۸/۴ سال به ۲۳/۲ سال در سال ۱۳۸۱ رسید. افزایش سن ازدواج زنان و نبود تغییر در سن ازدواج مردان از اختلاف سنی زوجها کاسته است. وی در بررسی عوامل مؤثر در سن ازدواج نتیجه گرفت که تحصیلات، قومیت، محل سکونت در شهر و روستا، و به‌طور کلی پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد در سن ازدواج آنان مؤثر است. محمودیان (۱۳۸۳) نشان داد که زمان ازدواج و تشکیل خانواده چرخه زندگی خانوادگی را که حاصل تعامل عوامل گوناگون اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی است دچار تغییر و تحول می‌کند. رضادوست و ممبئی (۱۳۸۸) در بررسی سن ازدواج زنان شاغل شهر اهواز به این نتیجه رسیدند که میان تأخیر در سن ازدواج زنان و متغیرهایی مانند تحصیلات و میزان درآمد رابطه برقرار است و مهم‌ترین عامل افزایش سن پسران از دیدگاه زنان بی‌کاری بیان شده است.

از دیگر مطالعات در این زمینه می‌توان به مطالعات فخرایی و پورتنقی (۱۳۹۴)، احمدی و قیصریان (۱۳۹۳)، تازیکی نژاد و همکاران (۱۳۹۳)، حسینی و گراوند (۱۳۹۲)، خلیج‌آبادی و فراهانی و رحیمی (۱۳۹۰)، حبیب‌پور گنجابی و غفاری (۱۳۹۰)، توده‌فلاح و کاظمی‌پور (۱۳۸۸)، مجدالدین (۱۳۸۶)، صادقی و همکاران (۱۳۸۶)، و کنعانی (۱۳۸۵) اشاره کرد که هریک به‌نوعی رابطه میان ازدواج، سن ازدواج، و متغیرهای گوناگون اقتصادی و فرهنگی را بررسی کرده‌اند.

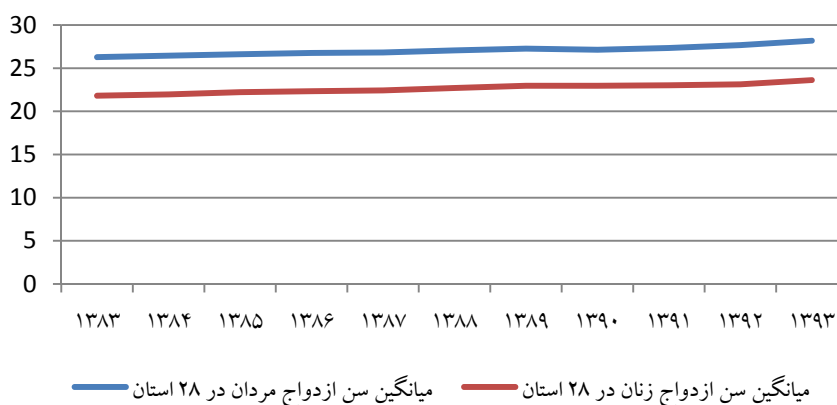
در خارج از ایران، همیلتون و سیو (Hamilton and Siow, 2007) رفتار بازار ازدواج در ایالت کبک کانادا را براساس طبقه و جنسیت بررسی کردند. آن‌ها از نمونه‌ای مشتمل بر ۱۱۸۶۵ نفر که دربرگیرنده ۳۳۱۶ ازدواج بود استفاده کردند که مربوط به قرن هجدهم ایالت کبک بود. بررسی میانگین‌های به‌دست‌آمده از این تحقیقات دلالت بر این داشت که اولاً، سن ازدواج مردان بیش از سن ازدواج زنان است و ثانیاً، سن ازدواج افراد پردرآمد و ثروتمند بالاتر از سن ازدواج افراد کم‌بضاعت و عضو طبقه پایین جامعه است. گروسبارد (Grossbard, 2002; Grossbard, 2007) نظریه رفتار مصرف‌کننده انفرادی در قالب ازدواج و پیش‌از ازدواج را تبیین می‌کند. این نظریه همان الگوی اقتصاد جدید خانواده است. به این معنا که تولید خانوار را مفروض می‌گیرد. این الگویی از چانه‌زنی درون خانوار است که در آن فرض می‌شود زنان و مردان نوعاً در ازدواج منافع اقتصادی متفاوتی دارند و سعی می‌کنند بر سر ترتیباتی مذاکره کنند که آن‌ها را در بهترین موقعیت قرار دهد. هرچه منافع بیش‌تری داشته باشند، امکان کسب نتایجی که آنان را به‌جای همسرشان منتفع کند بیش‌تر خواهد بود. این نظریه به تفاوت‌های جنسیتی در تقاضا برای کالاهایی تجاری که جانشین‌هایی از نوع محصول خانگی دارند توجه می‌کند. برگستروم و شونی (Bergstrom and Schoeni, 1996) به‌منظور ارائه شواهدی مرتبط با پیش‌بینی نظری الگوی ارائه‌شده برگستروم و بنگولی (۱۹۹۳) مطالعه‌ای را با کمک نمونه‌ای از مردان و زنان سفیدپوست و نمونه‌ای از مردان و زنان سیاه‌پوست براساس داده‌های آمارگیری سال ۱۹۸۰ ایالات‌متحده ترتیب دادند. آن‌ها با محدود کردن نمونه خود با افراد دارای ۴۰ سال سن یا بیش‌تر و کسانی که یک‌بار و در آن زمان ازدواج کرده بودند ۲۱۷۵۵ مرد سفیدپوست، ۱۵۱۱۴ مرد سیاه‌پوست، ۱۹۷۰۷ زن سفیدپوست، و ۱۳۳۱۳ زن سیاه‌پوست را برای برآزش رگرسیون‌ها انتخاب کردند. برای این کار داده‌های مربوط به سن اولین ازدواج، درآمد خانواده، درآمد فردی، و سن کنونی افراد به‌کار گرفته شد به‌گونه‌ای که برخلاف دیگر مطالعات، که تأثیر عوامل گوناگون در سن ازدواج را بررسی می‌کنند، در این‌جا درآمد خانواده و درآمد فردی

سالانه در سن ازدواج و سن اشخاص در زمان آمارگیری برآزش شد؛ یعنی سن ازدواج در حکم متغیری مستقل به کار گرفته شد. نتایج برآوردهای این دو محقق نشان داد که درآمد مردان رابطه مثبتی با سن ازدواج آنها دارد، اما برای افرادی که بعد از ۳۰ سالگی ازدواج کرده بودند این رابطه منفی است. این شواهد، به طرز سازگار با پیش‌بینی الگوی نظری، حاکی از فقدان رابطه معنادار میان درآمد و سن ازدواج زنان بود.

هوگان (Hogan, 1978) براساس داده‌های مستخرج از ۳۳۵۰۰ مرد ۲۰ تا ۶۵ ساله (شامل سفیدپوست، سیاه‌پوست، و اسپانیایی‌تبار) ایالات متحده، تأثیر مجموعه‌ای از عوامل جمعیت‌شناختی، پیشینه خانوادگی، و وضعیت شغلی را در سن ازدواج بررسی کرد. او دریافت که پیشینه خانوادگی شامل ساختار خانواده و وضعیت اجتماعی - اقتصادی در سن ازدواج مؤثر نیست. به عبارت دیگر سطح آموزش پدر و مادر، شغل پدر، و درآمد خانواده تأثیری در سن ازدواج مردان ندارد. درضمن، فقط در میان سفیدپوستان است که آموزش مادر رابطه منفی و آموزش خود فرد رابطه مثبتی با سن ازدواج دارد.

۴. روش پژوهش

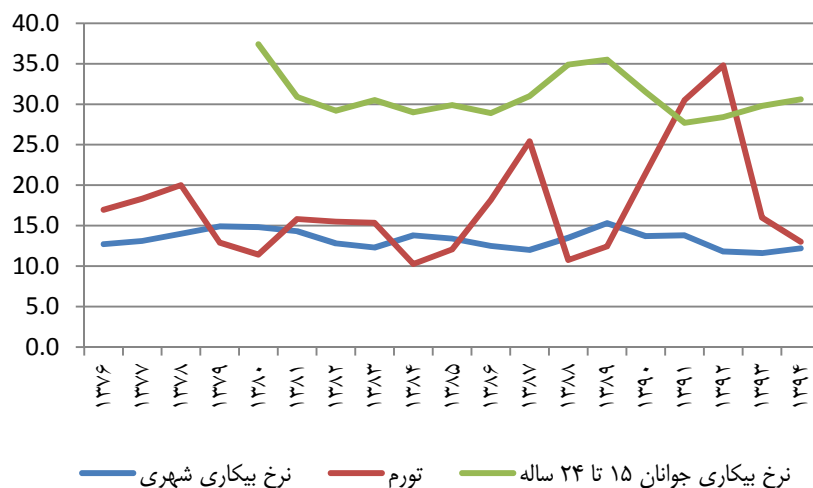
بررسی سن ازدواج مردان و زنان در استان‌های ایران نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۳ میانگین سن ازدواج مردان از ۲۶/۲ به ۲۸/۲ سال و میانگین سن ازدواج زنان از ۲۱/۸ به ۲۳/۷ سال افزایش یافته است (نمودار ۱).



نمودار ۱. میانگین سن ازدواج مردان و زنان در ۲۸ استان کشور (سال)

منبع: محاسبه‌شده براساس داده‌های سازمان ثبت احوال کشور

بررسی وضعیت اقتصادی کشور نیز بیانگر اتفاقات مهم اقتصادی طی این دوره است. از جمله، آمار رسمی نشان می‌دهد که نرخ تورم پس از دوره‌ای ده‌ساله، که روند نسبتاً کاهشی را طی کرده بود، از سال ۱۳۸۵ دوباره روند افزایشی در پیش گرفت و از ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۴ به بالای ۳۴ درصد در سال ۱۳۹۲ رسید. با وجود افزایش تورم در دهه مورد بررسی، نرخ بی‌کاری کاهش نیافت و حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد در نوسان ماند؛ به‌ویژه نرخ بی‌کاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سطوح بالای ۳۰ درصد باقی ماند (نمودار ۲).



نمودار ۲. نرخ بی‌کاری شهری، بی‌کاری جوانان، و تورم (درصد)

منبع: مرکز آمار ایران

هدف این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی در سن ازدواج در ۲۸ استان کشور است. در این بررسی هم‌چنین تلاش می‌شود تا تأثیرات سطح درآمد استان‌ها، در حکم جانشینی از سطح برخورداری یا محرومیت، در متغیر وابسته نیز ارزیابی شود. شکل کلی الگوی مورد استفاده در این پژوهش یک مدل داده‌های پانل به‌صورت زیر است:

$$AM_{it} = \alpha + \beta D_{it} + \delta' X_{it} + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

$$AW_{it} = \alpha + \beta D_{it} + \delta' X_{it} + \mu_i + \varepsilon_{it}$$

که در آن AM_{it} و AW_{it} سن ازدواج به ترتیب برای مردان و زنان است. متغیر وابسته برای دو گروه مردان و زنان به صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شود. D_i متغیر مجازی برای نشان دادن تفاوت‌های درآمدی میان استان‌ها در نظر گرفته می‌شود. این متغیر جانشینی برای میزان برخورداری یا محرومیت استان‌هاست. این متغیر برای ۸ استان دارای درآمد بالاتر از متوسط مقدار ۱ و برای ۲۰ استان دارای درآمد پایین‌تر از متوسط مقدار صفر می‌گیرد. X_{it} بردار متغیرهای توضیحی است. این متغیرها عبارت‌اند از: نرخ تورم، نرخ مشارکت نیروی کار، نرخ بی‌کاری، شاخص اجاره‌بهای مسکن، مخارج خانوار، سرمایه انسانی، و رشد اقتصادی که با توجه به آزمون‌های تشخیصی در تصریح‌های متفاوت به تناوب استفاده می‌شوند. μ_i اثر گروه‌ها (استان‌ها) را نشان می‌دهد، ε_{it} جزء اخلال مدل است، z نمایان‌گر گروه‌ها یا استان‌هاست که شمار آن‌ها با توجه به لزوم حفظ ساختار گروه پس از تقسیمات کشوری جدید در دوره مورد بررسی ۲۸ است، و t نیز معرف زمان است که دوره ۱۳۸۳-۱۳۹۳ را شامل می‌شود. منبع داده‌ها سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران است.

۵. یافته‌های پژوهش

برای بررسی پایایی^۲ متغیرها از آزمون (Levin, Lin, and Chu/ LLC) استفاده می‌شود که وجود ریشه واحد پانل را بررسی می‌کند. نتایج این آزمون در جدول ۱ آورده شده است. طبق این نتایج، فرض صفر مبنی بر وجود حداقل یک ریشه واحد برای تمامی متغیرها رد می‌شود. بنابراین تمامی متغیرهای مورد استفاده در معادله پایابند.

جدول ۱. نتایج آزمون پایایی

نتیجه	Prob.	آماره LLC	نماد	متغیر
پایا	(۰/۰۸۱)	-۱/۶	AW	سن ازدواج زنان
پایا	۰/۰۰۰۰	-۴/۱	AM	سن ازدواج مردان
پایا	۰/۰۰۰۰	-۱۳/۱	INF	تورم
پایا	۰/۰۰۰۰	-۲۱/۹	EDU	تحصیلات دانشگاهی (رشد شمار دانشجویان)
پایا	۰/۰۰۰۰	-۱۱/۴	UNE	نرخ بی‌کاری
پایا	۰/۰۰۰۰	-۱۶/۴	EH	رشد مخارج خانوار

منبع: محاسبات پژوهش

پیش از برآورد مدل، لازم است برای انتخاب میان مدل اثرهای مشترک و ثابت از آزمون F لیمر استفاده کنیم. نتایج این آزمون در جدول ۲ برای دو مدل سن ازدواج زنان و سن ازدواج مردان آورده شده است. نتایج این آزمون وجود اثرهای گروهی بین استان‌ها را تأیید می‌کند، از این رو، باید در برآورد مدل‌ها عرض‌ازمبداهای گوناگون و ناهمگن میان‌گروهی را لحاظ کرد. به بیان دیگر، لازم است از روش پانل برای تخمین ضرایب در هر دو مدل استفاده کرد.

جدول ۲. نتایج آزمون F لیمر

مدل	مدل سن ازدواج زنان	مدل سن ازدواج مردان
آماره F	۱۱/۲۵	۱۰
ارزش احتمال	(۰.۰۰)	(۰.۰۰)
نتیجه	رد اثرهای مشترک	رد اثرهای مشترک

مأخذ: یافته‌های تحقیق

اکنون باید از بین دو روش تخمین اثرهای ثابت (fixed effect) و روش اثرهای تصادفی (random effect) یکی انتخاب شود. برای تعیین روش تخمین (اثرهای ثابت و یا اثرهای تصادفی) در داده‌های پانل از آزمون هاسمن (hausman test) استفاده می‌کنیم. نتایج آزمون هاسمن که در جدول ۳ آمده است دال بر رد فرض صفر مبنی بر نبود هم‌بستگی میان اثرهای تصادفی و متغیرهای توضیحی است و بنابراین روش انتخابی برای تخمین روش اثرهای ثابت است.

جدول ۳. نتایج آزمون هاسمن

مدل	مدل سن ازدواج زنان	مدل سن ازدواج مردان
آماره کای دو	۵/۹	۴/۶
ارزش احتمال	(۰.۰۴۰)	(۰.۰۴۴)
نتیجه	اثرهای ثابت	اثرهای ثابت

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۴. نتایج آزمون هاسمن در مدل سن ازدواج مردان

مدل ۲	مدل ۱	مدل
	۱۱/۲۵	آماره کای دو
(۰.۰۰۰)	(۰.۰۰۰)	ارزش احتمال
اثرهای ثابت	اثرهای ثابت	نتیجه

مأخذ: یافته‌های تحقیق

با توجه به نتایج آزمون هاسمن، نتایج تخمین الگو به روش اثرهای ثابت در جداول ۵ و ۶ آورده شده است.

جدول ۵. نتایج تخمین به روش اثرهای ثابت برای مدل سن ازدواج زنان

مدل ۲	مدل ۱	
---	۰/۰۳۰ (۰/۰۰۰)	INF
-۰/۰۰۳ (۰/۰۵۰)	-۰/۰۰۱ (۰/۳۰۰)	EDU
۰/۰۴۴ (۰/۰۱۸)	۰/۰۵۷ (۰/۰۰۰)	UNE
۰/۰۰۴ (۰/۰۹۲)	---	EH
۰/۲۶ (۰/۲۳۵)	۰/۲۷ (۰/۱۹۲)	D
۲۸۰	۲۸۰	N
۰/۵۲	۰/۶۱	R ²
۸۹ (۰/۰۰۰)	۱۳/۲ (۰/۰۰۰)	F
۱/۹۱	۱/۸۹	D-W

یادداشت: متغیر وابسته رشد قیمت سهام (P) است. ارقام درون پرانتز p-value است.

منبع: محاسبات پژوهش

نتایج تخمین ضرایب در هر دو گروه مردان و زنان بسیار نزدیک به هم است. همان‌طور که انتظار می‌رفت میان تورم و سن ازدواج رابطه مستقیم برقرار است. به این معنا که ضریب تخمین زده شده برای متغیر تورم مثبت و در سطح یک درصد معنادار است و افزایش تورم باعث افزایش سن ازدواج در هر دو گروه مردان و زنان می‌شود. ضریب تخمین زده شده برای متغیر بی‌کاری نیز در هر دو تصریح و در هر دو گروه مردان و زنان مثبت و معنادار است. بنابراین، با افزایش بی‌کاری، سن ازدواج در هر دو گروه مردان و زنان افزایش می‌یابد. در تصریح دوم، به جای متغیر تورم، از رشد مخارج خانوار استفاده کرده‌ایم. به علت احتمال بروز مشکل هم‌خطی دو متغیر اخیر را در یک مدل وارد نمی‌کنیم. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ضریب متغیر رشد مخارج خانوار نیز در هر دو گروه زنان و مردان مثبت است، اگرچه سطح معناداری این ضریب مانند ضریب نرخ تورم نیست و فقط در سطح ده درصد معنادار است. این نتیجه به مفهوم آن است که با افزایش نرخ رشد مخارج خانوار سن ازدواج افزایش می‌یابد.

جدول ۶. نتایج تخمین به‌روش اثرهای ثابت برای مدل سن ازدواج مردان

مدل ۲	مدل ۱	
---	۰/۰۳۲ (۰/۰۰۰)	INF
-۰/۰۰۲ (۰/۰۷۳)	-۰/۰۰۱ (۰/۲۸۰)	EDU
۰/۰۴۳ (۰/۰۱۰)	۰/۰۵۶ (۰/۰۰۰)	UNE
۰/۰۰۴ (۰/۰۹۰)	---	EH
۰/۰۰۹ (۰/۶۵۰)	۰/۱۱ (۰/۵۲۰)	D
۲۸۰	۲۸۰	n
۰/۵۳	۰/۶۳	R ²
۹/۱۸ (۰/۰۰۰)	۱۴/۱ (۰/۰۰۰)	F
۱/۹	۱/۸۷	D-W

یادداشت: متغیر وابسته رشد قیمت سهام (P) است. ارقام درون پرانتز p-value است.

منبع: محاسبات پژوهش

ضریب متغیر تحصیلات در هر چهار مدل منفی است و در تصریح اول از دو گروه مردان و زنان معنادار نیست. در تصریح دوم نیز فقط در سطح ده درصد معنادار است. معنادار بودن این ضریب به این مفهوم است که با رشد شمار دانشجویان در هر استان سن ازدواج کاهش می‌یابد. این نتیجه به خودی خود چندان قابل توضیح نیست و باید بررسی‌های بیش‌تری درباره آن انجام داد. ممکن است علت این نتیجه را بتوان در عوامل اجتماعی جست‌وجو کرد. ضریب متغیر مجازی برای نشان‌دادن اختلاف درآمد میان استان‌ها نیز اگرچه مثبت است، که به معنای عرض‌ازمبدأ بالاتر در استان‌هایی با درآمد بیش‌تر است، ولی در هیچ‌یک از مدل‌ها معنادار نیست.

۶. نتیجه‌گیری

تغییرات در حوزه ازدواج و خانواده همانند بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی اجتماعی انسان یک واقعیت انکارناپذیر زندگی در دنیای مدرن است. نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی از عوامل اصلی این تغییرات است. هدف از این مقاله بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی در سن ازدواج در استان‌های گوناگون کشور بود. اغلب مطالعات پیشین درباره تأثیر عوامل اقتصادی در ازدواج عواملی هم‌چون وضعیت خانوادگی، نداشتن شغل مناسب، درآمد، و هزینه‌های ازدواج را بررسی کرده و تأثیر این متغیرها در ازدواج را نشان داده‌اند. این مطالعه تلاش کرد تأثیر متغیرهای اقتصادی را در سن ازدواج مردان و زنان در ایران به صورت مطالعه میان‌استانی نشان دهد.

در این مقاله نتایج یک مدل داده‌های پانل در ۲۸ استان ایران طی دوره ۱۳۸۳-۱۳۹۳ نشان داد که متغیرهای تورم و بی‌کاری با افزایش خود موجب افزایش سن ازدواج مردان و زنان می‌شوند. در مدلی نیز که به جای تورم از رشد مخارج خانوار استفاده شد این متغیر رفتاری شبیه تورم، ولی کمی ضعیف‌تر، در اثرگذاری در سن ازدواج نشان داد. بر مبنای این نتایج می‌توان گفت برای حل مسئله‌ای اجتماعی به نام بالارفتن سن ازدواج باید به بهبودی اوضاع اقتصادی، به شکل کاهش تورم و بی‌کاری، همت گماشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. جامعه‌شناس امریکایی که بیش‌تر با نظریه کارکردگرایی ساختاری‌اش مشهور شد.

۲. به طور کلی هنگامی فرایندی تصادفی پایا نامیده می‌شود که میانگین و واریانس آن طی زمان ثابت باشد و مقدار کوواریانس بین دو دوره زمانی فقط به فاصله یا وقفه بین دو دوره بستگی داشته باشد و با زمان واقعی محاسبه کوواریانس‌ها ارتباطی نداشته باشد (Enders, 2009).

کتابنامه

- احمدی، وکیل و اسحاق قیصریان (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت ازدواج و مضیقه آن در استان ایلام (در دهه ۱۳۹۰)»، فرهنگ ایلام، دوره پانزدهم، ش ۴۲ و ۴۳.
- التجائی، ابراهیم (۱۳۹۱). «تورم، نااطمینانی تورمی، پراکندگی نسبی قیمت‌ها، و رشد اقتصادی در ایران»، فصل‌نامه مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، ش ۱.
- بانکی پور فرد، امیرحسین، مهدی کلاتری، و زهرا مسعودی‌نیا (۱۳۹۱). «درآمدی بر ازدواج جوانان»، ماه‌نامه تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، س ۱۱، ش ۶۵.
- بحیرائی، الهام و زهرا حضرتی صومعه (۱۳۹۰). «عوامل اجتماعی مؤثر در افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر شاغل به تحصیل (مورد مطالعه: دانشجویان شاغل به تحصیل در سال ۱۳۹۰، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)»، مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ش ۴.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۸). جمعیت‌شناسی عمومی، تهران: دانشگاه.
- تازیکی‌نژاد، علی، جعفر شفیع سردهشت، و اسماعیل شمسیان (۱۳۹۳). «ازدواج از منظر اقتصاد حقوق»، خانواده‌پژوهی، س ۱۰، ش ۳۷.
- توده‌فلاح، معصومه و شهلا کاظمی‌پور (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵»، پژوهش اجتماعی، س ۳، ش ۸.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰). «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست، دوره نهم، ش ۱.
- حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۲). «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف و رفتار نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره یازدهم، ش ۱.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده و علی رحیمی (۱۳۹۰). «بررسی روند تغییرات شاخص‌های ازدواج در ایران در مقایسه با دیگر کشورهای آسیا و اقیانوسیه طی چهار دهه گذشته (۱۹۷۰-۲۰۱۰)»، همایش تحلیل روندهای جمعیتی کشور، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۹ و ۳۰ آذر.
- رضادوست، کریم و ایمان ممبنی (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین تأخیر در سن ازدواج و متغیرهای میزان درآمد، میزان تحصیلات، و تعداد دیگری از متغیرها در زنان شاغل»، مجله مشاوره کاربردی، دوره چهارم، س ۱۶، ش ۱.
- سازمان ثبت احوال کشور، سال‌نامه آمارهای جمعیتی.

- صادقی، رسول، علی محمد قدسی، و جواد افشار کهنه (۱۳۸۶). «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل»، پژوهش زنان، دوره پنجم، ش ۱.
- ضرابی، وحید و سیدفرخ مصطفوی (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران: رویکرد اقتصادی»، پژوهش‌های اقتصادی، س ۱۱، ش ۴.
- فخرایی، سیروس و مهناز پورتنقی (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با ازدواج دیررس جوانان ازدواج‌کرده بالای ۳۰ سال شهر بناب»، مطالعات جامعه‌شناسی، س ۷، ش ۲۷.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره دوم، ش ۳.
- کنعانی، محمدامین (۱۳۸۵). «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج، نمونه ایرانیان ترکمن»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، س ۱، ش ۱.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴.
- مجدالدین، اکبر (۱۳۸۶). «بررسی دلایل و افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۳.
- مرکز آمار ایران، داده‌های سری زمانی، <<https://www.amar.org.ir>>.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۳). «تحلیل اقتصادی تصمیم‌گیری برای سن ازدواج»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۷، ش ۶۵.
- هزارجریبی، جعفر و پروانه آستین‌افشان (۱۳۸۸). «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته (۸۵-۵۵)»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره اول، ش ۱.

- Becker, Gary S. (1983). 'A Theory of Competition among Pressure Groups for Political Influence', *Quarterly Journal of Economics, Oxford Journals*, 98 (3).
- Bergstrom, T. and R. F. Schoeni (1996). 'Income Prospects and Age-at-Marriage', *Journal of Population Economics*, Vol. 9, No. 2.
- Duesenberry, J. S. (1949). *Income, Saving and the Theory of Consumption Behavior*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Enders, W. (2009). *Applied Econometric Time Series*, New York: John Wiley & Sons.
- Grossbard, Sh. (2007). 'The Economics of Marriage', *SanDiego State University*, available at: <www.cesifo-group.de/link/lecture-grossbard-1.pdf>.
- Grossbard, Sh. (2002) 'A Consumer Theory with Competitive Markets for Work in Marriage', *Journal of Socio-Economics*, 31(6).
- Hamilton, G. and A. Siow (2007). 'Class, Gender and Marriage', *Review of Economic Dynamics*, Vol. 10.
- Hogan, D. P. (1978). 'The Effects of Demographic Factors, Family Background and Early Job Achievement on Age at Marriage', *Demography*, Vol. 15, No. 2.

- Lewis, W. A. (1954). 'Economic Development with Unlimited Supplies of Labor', *The Manchester School*, Vol. 22.
- Mensch, B. S., S. Singh, and J. B. Casterline (2005). 'Trends in the Timing of First Marriage among Men and Women in the Developing World', *Working Paper*, No. 202, Population Council, NewYork.
- Oppenheimer, V. K. (1988). 'A Theory of Marriage Timing: Assortative Mating under Varying Degrees of Uncertainty', *American Journal of Sociology*, 94(3).
- Parkman, A. (2004). 'Mutual Consent Divorce', in Antony W. Dnes and Robert Rowthorneds, *The Law and Economics of Marriage and Divorce*, Cambridge University Press.